بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم كن لوليك الحجة بن الحسن صلواتك عليه و علي آبائه في هذه الساعه و في كل ساعه وليا و حافظا و قائدا و ناصرا ودليلا وعينا حتي تسكنه ارضك طوعا و تمتعه فيها طويلا.

انشاءالله از ياران ياوران و بلكه سرداران حضرت باشيم.

بحث در سوره مباركه بقره بود كه در خدمت آيات 21 به بعد بوديم كه بسم الله الرحمن الرحيم يا ايها الناس اعبدوا ربكم الذي خلقكم والذين من قبلكم لعلكم تتقون الذي جعل لكم الارض فراشا و سماء بناء و انزل من السماء ماء فأخرج به من الثمرات رزقا لكم فلا تجلعوا لله اندادا و انتم تعلمون و ان كنتم في ريب مما نزلنا علي عبدنا فأتوا بصورة من مثله وادعوا شهدائكم من دون الله ان كنتم صادقين فان لم تفعلوا و لن تفعوا فاتقوا النار التي و قودها الناس والحجارة اعدت للكافرين و بشر الذين آمنوا و عملوا الصالحات ان لهم جنات تجري من تحتها الانهار كل ما رزقوا منها من ثمرة رزقا قالوا هذا الذي رزقنا من قبل و اوتوا به متشابها و لهم فيها ازواج مطهره و هم فيها خالدون بحثي كه در اين دسته از آيات همانطور كه از ابتدا عرض كرديم مرحوم علامه براي هر سوره يك غرض خاصي را در نظر مي گيرند كه مي گويند آن سوره آن غرض در آن از ابتدا تا انتها ناظر به آن غرض است لذا بر اي هر سوره اي يك غرض كلي در نظر مي گيرند بعد فرمودند كه غير از اينكه هر سوره اي يك غرض كلي دارد هر دسته اي از آيات كنار همديگر اين دسته ناظر به يك مطلب خاصي است كه مرتبط با آن غرض خاص هم هست لذا تا اين فراز قبلي سه دسته از آيات ذكر فرمودند كه آن سه دسته از آيات مربوط به حال متقين حال كافرين و حال منافقين بود اينها مطابق اين دسته بندي ها ايشان فراز فراز آورد كه جدا از همديگر هم باشند در اين فرازي كه اينجا ايشان اينجا مي آورد مي گويد بعد از اينكه حال هر سه دسته را بيان كرد حالا خطاب را به بصورت عمومي مي آورد يا ايها الناس وقتي كه خطاب را به صورت عمومي مي آ‌ورد يعني اينكه هر سه دسته مخاطب به اين خطاب هستند تا اينكه به آن كمالي كه مترتب بر وجود انسان است برسند لذا يا ايها الناس مثل اين مي ماند كه اگر بخواهيم حالا با زبان حال امروزي يك طوري بيان بكنيم بگوييم مثل يك خطاب برون ديني مي ماند كه به كافر منافق و مؤمن هر سه از يك جهت مشتركي اين خطاب توجه پيدا مي كند لذا همه را دعوت مي كند به اينكه در زمره يا ايها الناس اعبدوا ربكم پس معلوم مي شود كه اين اعبدوا خطاب به اعبدوا به نحو تشريعي به معناي اين كه از درون دين بخواهد خطاب به دسته اي بكند نيست يعني بعد از قبول دين نيست بلكه دارد دعوتشان مي كند به دين پس بايد اعبدوا خود در اينجا كه مي فرمايد كه يا ايها الناس اعبدوا ربكم پس بايد در اين طوري دعوت را قرار داده باشد كه منافق و كافر هم بتوانند خطاب به آنها تعلق بگيرد بتوانند مخاطب به اين خطاب باشند پس ببينيد بلافاصله مي فرمايد يا ايها الناس اعبدوا ربكم الذي خلقكم يعني خطاب را متوجه به اين مي كند كه عبادت بكنيد رب را ربتان را آن ربي كه خالق شماست ربكم الذي خلقكم يعني نمي آيد دايرمدار اينكه من چون پيغمبر را فرستادم اين دين را برايتان قرار دادم و شما ايمان آورديد پس عبادتش بكنيد الان نه اين خطاب به مؤمنين اينطور تعلق مي گيرد خطابي كه در اينجاست بعد از اين كه سه دسته از اقسام و اصناف انسان ها را بيان كرد كه منافق و كافر و مؤمن باشد حالا دارد خطاب به گونه اي مي فرمايد كه يا ايها الناس كه همه اينها را شامل بشود بعد دعوتشان بكند به عبادت و اين دعوت به عبادت در صورتي صحيح است كه علتي كه براي اين آن جهتي وصفي كه براي اين دعوت دارد ذكر مي كند آنها بفهمند آن را آنها او را بپذيرند قابل پذيرش باشد برايشان و وقتي اين قابل پذيرش مي تواند باشد كه از دورن كسي كه دين را قبول كرده اين دعوت صورت نگرفته باشد يعني به معتقد به قرآن اين دعوت تعلق نگرفته باشد به معتقد به خدا اين دعوت تعلق نگرفته باشد بلكه دارد مي گويد كه اين ارتكازي و فطري است كه اگر كسي رب را ديد خالقيت را ديد كه حالا تفاوت بين اين دو هم به هم نزديك است و بيان مي شود انشاءالله وقتي كه اين را ديد آن اعبدوا متحقق مي شود كافي است كه توجه بكند به اينكه رب دارد و اين رب خالق اوست كه اين ربي كه خالق اوست توجه به اين اگر بكند اين توجه كفايت مي كند بر هيچ نمي خواهد الان براي اين خطاب اعبدوا مقدمه اي ديگر منظور كند همين كفايت مي كند بر اينكه اصل اعبدوا را في الجمله قبول كند با توجه به خطاب اينكه رب داريد شما كه آن رب خالق شماست خيلي آيه دقيق استدلال مي فرمايد يا ايها الناس اعبدوا ربكم الذي خلقكم آن ربي كه خالق شماست كه حالا تفاوت رب و خالق هم بستگي دارد كه ريشه رب را از ربب بگيرند از ربي بگيرند كه آن بحثش سرجاي خودش مي آيد كه اگر ريشه رب از ربب باشد كه خب خالقيت داخلش است اصلا چون ربب مالك و صاحب وخالق حساب مي شود اگر از ربي و تربيت هم بگيرند تربيت در وجود موجوداتي كه مورد تربيت قرار مي گيرند از شدني به شدن ديگر است يعني از حالتي به حالت ديگر است از كمالي به كمال بالاتري است سير دادن آن شيء است و چون اين كمال بالاتر وجودي است پس هر ربوبيتي خالقيت است چون ايجاد است ايجاد كمال بالاتر است يا خير ايجاد كمال بالاتر خالقيت پس ربوبيت هميشه همراه با خالقيت است اگر ربوبيت را معناي ربب بگيرند رب را اگر ربوبيت را به معناي ربي بگيرند فرقي هم نمي كند كه در هر دو صورت استمرار ربوبيت استمرار عبوديت را مي آورد استمرار ربوبيت استمرار خالقيت را مي آورد خالقيت اينطور نيست كه خلق كرده باشد و رها كرده باشد خلق كرده لحظه به لحظه اين خلق در تربيت ادامه پيدا مي كند حتي با آن مبنايي كه ما آن به آن خلق را نبينيم بگوييم كمال بعد كمال هست يا خير اين كمال بعد كمال خالقيت است كه همين كمال بعد كمال به عنوان ديگري ربوبيت است ربوبيت است بعنوان اين كه از كمالي به كمال ديگر مي برد خالقيت است چون ايجاد بعد ايجاد است پس همان رب خالق هم هست اين يك بحثي بود كه پس بايد توجه كنيم كه الان خطاب بعد از اين سه دسته مخاطب همه هستند و وقتي مخاطب همه شدند بايد دعوت از درون دين نباشد ناظر به برون دين باشد كه كفار هم متوجه به اين خطاب بشوند لذا مي فرمايد كه يا ايها الناس اعبدوا ربكم الذي خلقكم كه صرف اين تصوير رب اين توجه به رب و خالقيت هم فطري است يعني اصلا نمي خواهد كسي اعتقادي به چيزي پيدا كند و بعد اين را قبول كند چون فطري است خطاب به اين نسبت به كفار و منافقين و اهل ايمان سازگار است كه بگويي يا ايها الناس اعبدوا ربكم الذي خلقكم ممكن است مصاديق را اشتباه گرفته باشند ممكن است خالق را چيز ديگري گرفته باشند ممكن است حتي در مقام انكار سببيت را به چيز ديگري استناد داده باشند اما اصل اين مسئله را در نظام فطري شان قبول دارند لذا چون اينطور است و اين فطري است خطاب يا ايها الناس اعبدوا ربكم الذي خلقكم خطاب صادقي است نسبت به همه دست انسانها لذا روش دعوت را از كجا شروع مي كند و چطور نمي آيد در مقدمه اي كه مورد اتفاق نيست مقدمه مورد اتفاق را شروع مي كند اين يك بحث بود كه در اينجا بود،

سؤال؟؟؟؟؟؟؟؟

آنها مگر نمي گويند كه ما يهلكنا الا الدهر دهر را سبب مي بينند يا خير همين سببيت را ديدند يعني نظام فطريشان سببيت را ديده دهر را سبب عرض كردم اشتباه مصداقي گرفتند گاهي ممكن است به اصنام نسبت بدهند گاهي ممكن است به دهر نسبت بدهند گاهي ممكن است به انسانهاي قبلي نسبت بدهند به هر چيزي نسبت بدهند در اصل اينكه استناد را قبول دارند اين شريك است همه لذا اصل استناد هم همان نظام فطري است

سؤال؟؟؟؟؟

عرض كردم حالا داريم در نظام يك خورده عمومي تر صحبت مي كنيم اختصاصي نمي كنيم وگرنه مرحوم علامه به صورت مستوفي اين بحث را در جاي ديگر بحث مي فرمايد و حضرت آيت الله جوادي هم بصورت مستوفي ذيل همين آيه اين بحث را مطرح مي فرمايند ما منتهي به صورت كلي نمي خواهيم بصورت عيني وارد بحث بشويم و از آن حالت خطابي قرآن و عتابي قرآن و آن دعوت و هدايتگري قرآن خارج شويم آن هم خارج شدن نيست آن هم موضعي از بحث است كه براي تفصيل بيشتر انسان بايد آنها را هم بداند اما ما قصدمان حركت به منشايي است كه مرحوم علامه حركت كردند در اينجا لذا ايشان بيش از اين اينجا نپرداخته فقط ذيل آيه مي فرمايد كه يا ايها الناس اعبدوا الي آخر لما بين سبحانه حال الفرق الثلاث المتقين والكافرين والمنافقين و انا المتقين علي هدي من ربهم والقرآن هدي لهم كه اينها را قبلا هدي للمتقين ذلك الكتاب لاريب فيه هدي للمتقين كه اول سوره بود كه والقرآن هدي لهم براي متقين عرض كرديم متقين اهل تقوايي هستند كه نسبت به نظام فطري والا كتاب براي متقين هدايت است اينها آيا قبل از كتاب استفاده كرده بودند تقوا پيدا كردند يا نه اگر قبل استفاده نكرده بودند پس معلوم مي شود آن تقوا بدون كتاب بوده، بدون ارسال رسل بدون انزال كتب بوده درست است؟ اگر بعد از انزال كتب بوده پس ديگر نمي شود ذلك الكتاب لاريب فيه هدي للمتقين چون متقين با كتاب هدايت شده ايشان فرمودند كه آن تقوا تقواي بر اساس نظام فطري و احكام فطرت است لذا هدي للمتقين يعني كساني كه به احكام فطرت تن مي دهند لذا اينجا هم يا ايها الناس خطابش با او تناسب دارد همانطور كه كتاب هدايت براي متقين است تصوير رب و خالق هم هدايت كننده است براي اينكه انسان عبوديت او را در پيش بگيرد يعني اين عبوديت رب و خالق همان تقوا است كه آنجا بيان كرد نه اين تقوايي كه به عنوان مؤمنين صفات مؤمنين در اينجا بيان مي شود دسته مؤمنين صفات اهل تقوا يعني دعوت به آن تقوا است كه تقواي فطري است كه اين را در صدر آن آيات ايشان فرمودند بعد مي فرمايد و انا المتقين علي هدي من ربهم والقرآن هدي لهم و ان الكافرين كه در اين آيات فرمود مختوم علي قلوبهم ختم الله علي قلوبهم و علي سمعهم و علي ابصارهم غشاوة و ان المنافقين مرضا في قلوبهم مرض و زادهم الله مرضا و هم صم بكم عمي مي گويد وقتي كه اين نوزده آيه را تا به حال با اين خصوصيات بيان كرده كه خلاصه نوزده آيه بود فرع تعالي علي ذلك بر اين متفرع كرد ان دع الناس الي عبادت دع الناس الي عبادت و ان يلتحقوا بالمتقين از اين دسته افراد دون الكافرين به كافرين ملحق نشوند والمنافقين بهذه الآيات الخمس اين پنج آيه كه در اينجا آمده الي قوله خالدون و هذا السياق مي گويد چون اينطور است پس نتيجه مي گيريم كه يعطي اين سياق كون قوله لعلكم تتقون متعلق بقوله اعبدوا دون قوله خلقكم چون حالا يك بحث در اينجا مطرح مي شود كه وقتي ايشان مي فرمايد كه يا ايها الناس اعبدوا ربكم الذي خلقكم والذين من قبلكم لعلكم تتقون اعبدوا لعلكم تتقون اينطور است يا اينكه يا ايها الناس اعبدوا ربكم الذي خلقكم لعلكم تتقون يعني آيا خالقيت علت براي تقوا است يا عبادت علت براي تقوا است اعبدوا لعلكم تتقون عبادت كنيد تا تقوا پيدا كنيد يا عبادت كنيد چون خلقتان كرده تا تقوا پيدا كنيد يعني اين خالقيت علت است براي تقوا اين دو مسئله است دو نظر است مفسرين در اينجا اين دو نگاه را دارند بعضي ها لعلكم تتقون را برگرداندند به اعبدوا لعلكم تتقون بعضي ها برگرداندند به خلقكم لعلكم تتقون علت خلقت تقواست خلقتان كرد تا تقوا پيدا كنيد پس عبادت كنيد تا تقوا پيدا كنيد عبادت كنيد بخاطر اينكه خلقتان كرده تا تقوا پيدا كنيد اما آنجا مي گويدنه عبادت كنيد براي تقوا اين دو با هم متفاوت مي شود ايشان مي فرمايد اين سياق در اينجا كه اين آيات مخاطبش همه افراد هستند نشان مي دهد مي خواهد بگويد كه عبادت نتيجه اش تقوا است يعني آن دعوتي به تقوايي كه ما شما را كرديم همه انسانها را ناس را دعوت كرديم آن عبادت نتيجه اش رسيدن به آن تقوا است اعبدوا لعلكم تتقون عبادت كنيد تا تقوا كه اين خطاب چون همه را شامل مي شود و تقوا تقواي فطري است اين اعبدوا هم خطاب به آنها اعبدوي في الجمله است كه عبادت كنيد تا به تقوا برسيد تقوا چيست كه همه بايد او را قبول كنند آن تقوايي كه همه قبول مي كنند كافر و منافق و مؤمن و همه نسبت به او پرهيز دارند و مي خواهند رعايت كنند آن است كه اينها را از خطر نجات مي دهد تقوا نجات از خطر است از خطر سپر پيدا كردن در مقابل خطر محافظ پيدا كردن در مقابل خطر وقايه تقوا از وقايه است وقايه پيدا كردن در مقابل خطر ميگويد اگر مي خواهيد وقايه پيدا كنيد از خطر اعبدوا پس اين معلوم مي شود كه خطاب خطاب عام است كه همه مخاطب به اين كه مي ترساند كافرين ومنافقين را و مؤمنين را كه اگر مي خواهيد از آن خطر در امان باشيد برسيد به آن تقوا اعبدوا پس مي تواند خطاب براي همه باشد

سؤال؟؟؟؟؟؟؟؟

لعلكم تتقون چون لعل در اينجا چون اين در كل قرآن است كه مي آيد لعل حاكم مي آيد اگر اين بحث را در بحث معاد كرديم بشارت در دنيا براي اهل دنيا به عنوان تثبيت است اگر مي خواست براي اينها تتقون بيايد تثبيت بود تثبيت ديگر براي انسان ممكن بود غرور آور باشد تثبيت ممكن بود براي انسان خود اين انسان لذا لعلكم تتقون يعني اينطور نيست كه اين عبادت شما علت قطعيه تقوا باشد باز هم اينجا اراده الهيه محفوظ است يعني علت تامه نيست عبادت براي تقوا اين البته استعداد و اقتضا را ايجاد مي كند لعلكم تتقون استعداد و اقتضاي تقوا مي آيد اما اگر كسي اين استعداد و اقتضا راايجادكرد با اينكه اين استعدادو ايجاد اقتضا است اما خداي تبارك و تعالي در جايي كه وعده مي دهد چون خداي تبارك و تعالي در وعده ها وفاي به وعده احسن از عدم وفاست و خداي تبارك وتعالي واجد همه آنچه كه احسن است مي باشد قطعا از جانب خدا وفاي به وعده وجب عنه است يعني خودش واجب كرده بر خودش نه ما واجب كنيم بر او بلكه وجب عنه كه وفاي به وعده بكنيم لذا لعلكم تتقون ضعفش به لحاظ استعداد و قابل است نه ضعفش به لحاظ فاعل غير از آنكه اثر تربيتي اين مسئله هم محفوظ است كه اين بشارت مطلقه اي نيست كه انسان احساس ايمني كند و از او خيالش راحت بشود و باعث بشود غرور و عجب برايش پيش بيايد

سؤال؟؟؟؟؟

خب بله عبادت بكنيد تا به متقين ملحق بشويد خب آن تقواي فطري را كه گفتيم ذلك الكتاب لاريب فيه هدي للمتقين يعني متقين در مراتب كماليشان بعد از آن رشد مي كردند هدي للمتقين پس اينها به تقوا مي رسند كه بعدا ز آن تقواي فطري به تقواي هدايت به كتاب برسند يعني با كتاب پس از آن بالاتر مي روند پس اول دعوت كافر و منافق است به مرتبه اول تقوا كه مرتبه تقواي فطري است پس داريم اول استدلال فطري ميكنيم تا اينها با به آنجا برسانيم از آنجا كه رسيدند زمينه هدي للمتقين مهيا مي شود لذا اينها مي رسند به اينجا و از آنجا مي رسند به متقيني كه پس از هدايت فطريه هدايت هاي تشريعيه هم برايشان هدايت به كتاب هدايت به ارسال و رسل هم برايشان محقق شده كه اين سيري بود كه خود اين اول متقين را خداي تبارك و تعالي به عنوان هدايت شدگان فطري مطرح كرد و بعد اين هدايت شدگان فطري را به هدايت به كتاب اينجا هم اول به هدايت فطريه دعوتشان ميكند اينها را و بعد هدايت به كتاب اين تا اينجا اين بيان آيه بود منتها چند تا بحث اينجا دارد كه اين بحثها هم بحثهاي مفيدي است از جمله اين است كه يكي از بحثها كه چند روز است اين كتاب شريف تسنيم حضرت ايت الله جوادي را مي آوريم مي خواهيم مطلبي را از روش بخوانيم پيش نيامده انشاءالله امروز استفاده مي كنيم كه دوستان هم براي تفصيل بعضي مطالب ايشان انصافا خيلي زحمت كشيدند و اين مطالب را بسط دادند گاهي رجوع كنند ايشان يك بحثي منعقد كرده در جلد دوم صفحه 373 ذيل همين آيه يا ايها الناس اعبدوا ربكم ايشان يك بحثي را منعقد كرده به عنوان نداهاي الهي در قرآن كريم كه در بحث نداهاي الهي در قرآن كريم يك بحث مفصلي آورده ايشان در اينجا نداها را برايش خصوصياتي آورده فرمودند كه اولا اين آيه در سبك و نظمي كه الان بر قرآن حاكم است اولين آيه اي است كه به صورت ندا آمده كه يا ايها الناس آمده لذا بحث يا ايها الناس يا آن ندا را اينجا مطرح فرمودند كه ايشان مي فرمايد اين اولين آيه است بعد مي فرمايند نكته ديگري كه مي فرمايند مي فرمايند قرآن جامع حكم و احكام كاملترين شريعت آسماني است خيلي اين نكته دقيق است مرحوم علامه اين را بارها در الميزان فرمودند شيوه قرآن در تبيين احكام دين بيشتر بصورت خطابه است اينها روش دارد ياد مي دهد قرآن براي تبيين مي گويد شيوه قرآن در تبيين احكام دين بيشتر بصورت خطاب است و بهترين شاهد آن وجود نداهاي فراوان در قرآن كريم است بصورت ندايي آورده خطاب كرده ندا هميشه حالت خطاب دارد ندا خطاب يا ايها الناس مخاطب دارد دقت در اين مسئله كه بهترين شاهد آن وجود نداهاي قرآن كريم است بر خلاف كتابهاي علمي فلسفي و يا قانوني بشري است حتي قانوني بشري هم بصورت گزارشهاي خبري و يا خيلي كه ديگر قضاياي حقيقيه اين هم دوستان در منطق خواندند بصورت حكم رفته روي ماهيت قضاياي حقيقيه است اين كار بايد بشود اما اين كار بايد بشود در نسبت حقيقيه نه خطاب به افراد لذا مي فرمايد آنها بصورت بدون مخاطب است خطاب مخاطب نگاه نميشود قضاياي حقيقيه نوع مورد نظر است نه اشخاص و افراد هر چند در نگاه نو افراد ممكن است به عنوان مصاديق اما با اين حال فقط انسان مورد خطاب است نه انسان به معناي نوع ماهيت لذا مي فرمايد اين روش قرآن كريم است كه خطاب دارد احكام را بصورت خطابي و حتي در جاهايي كه بصورت خبري يك حكمي را بيان كرده مقصود از آن خبر و قضيه خبريه انشاء است لذا برمي گردانند كه بعضي از انشائات را قرآن بصورت اخبار بيان مي كند اين هم در جاي خودش ثابت است كه ذيل آيات گاهي اين بحث مفصل مي شود كه اينجا لزوم و وجوب را دارد بيان مي كند انشاء است هر چند بصورت اخبار است كه غير از اين انجام نمي دهند بصورت اخباري فرمودند لذا مي فرمايد اين هم يك نكته مي گويد البته تعليم معارف برهاني و احتجاجهاي عقلي يا شهودهاي قلبي البته آنجاها خبر است آنجاها بصورت بايدها و نبايدها و احكام را مي گوييم بصورت خطابي مي گويد بعد ايشان مي فرمايد كه بهره گيري از شيوه تخاطب ثمراتي دارد مانند اينكه خداوند با خطاب به انسانها شخصيت مي دهد اگر آن شعر زيبا كه

لذت تخصيص تو وقت خطاب

آن كند كه نايد اندر صد كتاب

همين كه تو مي گي تو، لذت تخصيص اين خيلي مال كسي كه عشق را چشيده باشد عاشق شده باشد كه معشوقه اش به ا و بگويد تو لذت تخصيص تو وقت خطاب مي گويد به من تو، آن كند كه نايد اندر صد كتاب اين حالت خطاب خداي تبارك و تعالي آن عظيم مطلق نامتناهي كه ما را مخاطب قرار مي دهد به يا ايها الناس يا ايها الذين آمنوا اولوالالباب اولولابصار يا خلاصه انواع خطابهايي كه در قرآن يا عباد اينطور خطابهايي كه ما را مخاطب قرار مي دهد همانطور كه خواجه عبدالله كه زيبا دارد كه اگر يكبار گويي بنده من از عرض بگذرد خنده من اين خنده يعني انبساط وجودي نه خنده از عرش بگذرد يعني آن خطاب توست كه مي تواند من را تا مرتبه عرش و فوق عرش برساند آنقدر اين جاذبه دارد اين خطاب چون از جايي اين خطاب نشأت مي گيرد كه آن كشش را دارد لذا اگر به روايات رجوع كنيد گاهي دارد كه خيلي داريم در روايات كه در قيامت بخصوص مثلا ينادي مناديا من جانب الرب العزه من تحت العرش يا من العرش يا من فوق العرش اگر ديده باشيد تفاوت اين يعني اينكه اين ندا كشش دارد آن مخاطب را تا آن موطن برساند يعني هر جا مبدأ نداست مخاطب به آن ندا اقتضاي اين ندا آن است كه تا آنجا او را برساند آنوقت اگر اين ندا بي واسطه باشد به طوري كه ملكي منادي نباشد خود خداي تبارك و تعالي بفرمايد يا ايها الناس يا يا ايها الذين آمنوا وقتي خود خدا اين خطاب را مي كند آنوقت يعني چه؟ يعني اين خطاب كشش دارد انسان را به عاليترين مراتب كمال برساند ملاك را ديديد چطور است توجه كرديد كه حالا چقدر لذا اگر آن مرد بزرگوار در دستور اخلاقي اش به كسي كه قرائت قرآن را مي كرد و مي گفت كه من روزي قرائت قرآن دارم به او فرمود كه حالا از اين به بعد وقتي كه مي خواني احساس كن من دارم اين را براي تو مي خوانم و تو گوش مي كني با اين نگاه خب رفت د يد خيلي مقدار كميتش كمتر شد آمد گفت مثلا اينقدر خواندم بعد از مدتي گفت حالا خطاب را اينطور نگاه كن كه رسول خدا مي خواند براي تو و تو گوش مي كني داري از او مي شنوي رفت خيلي كمتر شد وقتي كه مبدأ عظمت متفاوت مي شود انسان گاهي از جانب خودش مي خواند و خودش گوش مي كند توقف هم دارد چون خودش است اما گاهي از احساس مي كند يك نفر لذا به ما گفتند قرآن را گاهي گوش كنيد خواندن قرآن خيلي خوب است وليكن گوش كردن به قرآن در كنار خواندن خيلي عظمت دارد انسان را انتقالي گاهي ايجاد مي كند در گوش كردن كه در خواندن آن انتقال ايجاد نمي شود گوش كردن اين گوش كردن لذا امر به گوش كردن خيلي شديد است خيلي شديد است كه دائما اذا قرأ القران فاستمعوا له و انستوا گوش كنيد ساكت باشيد اين گوش كردن و ساكت بودن يك ادب است نسبت به قرآن اولا و ثانيا يك دستور حركتي است كه گاهي انسان نسبت به قرآن قرائتي را بشنود و گوش كند و ساكت باشد يك دستور حركتي است كه در دستورات سلوكي هم به اين لذا مي گويند گاهي بخوانيد گاهي بشنويد كه شنيدن انسان را لذا اين كه قوه سامعه يك قوه تكان دهنده اي است براي انسان در حركتش به سوي رب علاوه بر بينايي لذا بعضي ها سامعه را مقدم بر باصره مي گيرند در تجرد مي گويند مثلا وقتي كه انسان چشمش بسته شده در آن لحظه موت و برايش تلقين را بخوانيد او مي شنود هر چند با اين گوش نيست اما نشان مي دهد كه اين گوش نشان مي دهد كه اين قوه سامعه در درون اين يك آثاري باقي دارد يا كسي كه در قبر است صداي پاي كسي را كه براي او به سمت او قدم برمي دارد تا بر سر خاك او حاضر شود را مي شنود و منتظر شنيدن صداي پاي اوست و مي شنود و درست است كه اين گوش نيست اما نشان مي دهد كه سامعه در وجود اين انسان يك نوع تجردي دارد كه اين بقاء پيدا مي كند آن تجردش و آثاري دارد و انسان را سوق مي دهد لذا در قيامت عمده مكاشفاتي كه از ابتدا مشاهداتي كه براي افراد پيش مي آيد در مواقف بصورت عمده اش بصورت سمعي است كه نداي منادي من جانب رب العزة اينها نشان مي دهد كه شنيدن كه قوه سامعه ما شنيدن نقش بسزايي در حركت انسان به سمت رب دارد و ما كمتر به اين توجه مي كنيم هر چند از قوه باصره هم غافليم خودم را عرض مي كنم اما از اينكه قوه سامعه چه آثاري مي تواند داشته باشد كه اين مي تواند به عنوان آن دهان روح باشد غافليم كه دهان روح است كه انسان از طريق سامعه رشدهاي زيادي كه از طريق ؟؟‌لذا تمركز در سمع بيشتر از بصر است تفرق در بصر شديدتر است هر چند يقين در بصر جدي تر است يعني وقتي انسان چيزي را مي بيند زودتر به يقين مي رسد تا وقتي مي شنود اما تمركز در سمع هر كدام از اينها يك قابليت و قوت است اگر انسان از قابليت ها و قوت ها استفاده كند حركتهاي سلوكي اش هم مي تواند از اين بهره ببرد و جلو برود لذا اين جا مي فرمايد كه

سؤال؟؟؟؟؟؟؟؟

بعد ادامه اش همان بود كه دفعه بعد از احساس مي كنم كه از رسول خدا يم شنوي قرآن و بعد خيلي كم شد رفت و برگشت گفت مثلا آنقدر حالا مقدارش هم ذكر شده من ديگر الان يادم نيست بعد آنجا گفت كه احساس كن كه از اين به بعد از خود خداي تبارك و تعالي مي شنوي قرآن را همين الان دارد نازل مي شود بر تو رفته بود گفته بود مثلا بيش از يك آ‌يه يا چند آيه نتوانستم بخوانم سنگيني عظمت و آن لذا حضرت آيت الله حسن زاده مي فرمودند كه وقتي اذان گفته مي شود شما نگاهتان اين باشد كه مؤذن مثل بلندگو است خود مؤذن نه صداي مؤذن خود مؤذن مثل بلندگو است كه خداي تبارك و تعالي در اين وسيله و آلت دارد شما را دعوت به نماز مي كند با اين نگاه انسان چطور شوق به حركت در آن ايجاد ميشود كه اگر اين ندا را از خود خداي تبارك و تعالي بشنود و احساس كند كه چون امر الهي است اراده الهي است بر اينكه در اين وقت نماز خوانده شود و اين اوراد و اذكار هم ذكر الهي است به دستور خود او به اعطاي خود او داده شده لذا اگر كسي اين نگاه را داشته باشد در اذان دائما اين حالت را ببيند آن موقع ديگر معطل كردن آن موقع ديگر عجلوا بالصلاة قدقامت الصلوة كه قد ؟؟‌وقت اللقاع كه وقتي قد قامت الصلوة‌ مي گفتند اولياي الهي براي خودشان اين تصور را مي كردند كه قد آن وقت اللقاع قد قامت الصلوة يعني قد آن وقت اللقاع آن هم دعوتي كه از آن طرف باشد كه بيا ا لان وقت لقاع است خب قطعا كسي دعوتش بكنن الان به ما بگويند كه الان ماشين دم در است آماده است برويم تهران خدمت رهبري ملاقات خصوصي تنهاي مي خواهيم شما را ببريم و ماشين آماده است ماشين مي برد و مي آورد و نهار هم مي دهند و همه چيز هست چند نفر از شما كاهلي مي كنند يا اينكه بگويند كه سفر زيارتي اما حسين از همينجا ‌آماده در بست مي برند و با يك خلاصه طياره هواپيماي آماده شما را مي خواهند ببرند آنجا حضرت دعوت خاص كرده چند نفر از ما تأمل مي كند خب خداي تبارك و تعالي در وقت نماز اينطور ماشين اختصاصي دعوت اختصاصي ارتباط اختصاصي قرار داده حالا آيات قرآن هم همين طور است آيات قرآن هم همينطور است يعني اگر كسي مي خواهد خدا با او صحبت كند لذا آن شخص وقتي كه با اين نگاه وارد آيات قرآن شد ديگر خيلي متأثر شد و ديد ديگر نمي تواند حركت كند از اين آيه به آيه ديگر جاذبه عظمت رب او را ميخكوب مي كند حتي با خطاب يا ايها الناس لذا ايشان مي فرمايد در نداها حديثي را مي فرمايند كه بهره گيري از شيوه تخاطب ثمراتي دارد مانند اينكه خداوند با خطاب به انسانها شخصيت مي دهد و از آنان انسانهاي متعهد و مسئول مي سازد ديگر اين كه خداوند با خطاب لذت حضور در حريم و محضر خود را به مخاطبان مي چشاند چون تخاطب است تخاطب يعني واسطه در كار نيست نمي گويد به يكي ديگر اينها را بردار بياورد به آنها اينطور بگو نه خودش خطاب مي كند كه يا ايها الناس لذا اگر انسان يم شنود تن اسنان يك دفعه با اين نگاه مي لرزد تا هنگام فراگيري حقايق معارف در قلب آنها مستقر شود و هنگام عبادت عملي خستگي در آنان اثر نكند هر قدر اين نگاه شديدتر باشد خستگي كمتر است شوق بيشتر مي شود خستگي كمتر از اين رو امام صادق عليه السلام فرمودند لذتي كه در نداي الهي است خستگي و رنج عبادت را برطرف ميكند لذت ما في الندا اضالة تعب عبادة والعنا؟؟ لذت ندا رنج تكليف را برمي دارد يعني وقتي اين شوق ايجاد شد تكليف نمي فهمد برمي دارد يعني تكليف ديگر نمي فهمد خستگي ندارد تكليف نمي بيند بلكه لقاء مي بيند شوق ميبيند ارتباط مي بيند با اين نگاه ديگر تكليف نيست نه اينكه خستگي دارد وليكن حواسش پرت مي شود خستگي اش را نمي بيند چون مي بيند كه اين ندا نفس اين عبادت است مي بيند اين عبادت نفس آن ندا است همانطور كه در رابطه با نماز و اذان خدمتان گفتم همچنين خطاب بدون واسطه جاذبه اي دارد كه خطاب با واسطه فاقد آن است لذا مي فرمايد در اينجا بعد از آن مباحثي كه ايشان بصورت خداي تبارك و تعالي بصورت غيابي مطرح كرد كه كافرين اينند منافقين اينند مؤمنين ا ينها هستند التفات پيدا كرد از غيبت به خطاب از غيبتي كه اينها اينطورند اينها آنطورند بيان به صورت اسم ظاهر در حكم غايب است اينها بصورت اسم ظاهر بود بصورت اسماء جنس بود بصورت غايب است برمي گردد به خطاب التفات از غيبت به خطاب آن هم بصورت نداي بي واسطه لذا زمينه پذيرش بندگي را فراهم مي كند در خودمان اگر اين محقق بشود وقتي كه اين آيه را براي كسي ديگر هم مي خوانيم همان حالت را ايجاد مي كند منتها ما خودمان غايب مي خوانيم مي گوييم كه چرا اين آيه اثر نمي كند نه در خودمان و نه در ديگران آيات قرآن چون ما خودمان غايب نگاه كرديم به اين و حاضر نديديم بعد ايشان مي فرمايد كه گاهي نداها در قرآن با واسطه هست مثل قل يا ايها الناس قل يا اهل الكتاب به پيغمبر مي فرمايد كه به آنها اينطور بگو اين يك حكمت دارد گاهي بي واسطه است مثل اينجا يا ايها الناس گاهي نداها در قرآن تشريعي است مثل اينكه اينها نداهاي تشريعي مختص به انسان است مثل همين ندايي كه يا ايها الناس اعبدوا در همين جا گاهي نداها تكويني است مثل ثم الستوي الي السماء و هي دخان فقال لها وللارض اعتيا طوعا او كرها يا يا ارض ابتل؟؟‌مائك يا ما سماء عقلي خطاب به ارض و سماء‌است كه خطاب خطاب تكويني است در اينجا كه اينها نداهاي تكويني هستند بعد مي فرمايد كه نداي بي واسطه نشان مي دهد رابطه بين انسان و خدا امكانپذير است بي واسطه، يعني اين دعوت اجابت بي واسطه را به دنبال خودش مي آورد اين هم يك نكته ديگر است بعد مي فرمايد كه نداهاي قرآن اختصاص به زمان و مكان خاص ندارد چون ندايي اختصاص به زمان و مكان خاص ندارد كه منادي فقط نگاهش به آنها باشد اما خداي تبارك و تعالي زمان و مكان بر آن حاكم است نه لذا وقتي خطاب مي كند خطابش با اين نگاه كه خدا زمان و مكان حاضر بر آن نيست لذا خطاباتش زمان و مكان حد برايش نيست لذا شامل همه انسانها مي شود بعد هم فرمودند كه اين يا ايها الناس در مرتبه اول اين هم نكته جالبي است در مرتبه اول يا ايها الناس مخاطبش همه مردم هستند منافق و كافر و مؤمن اين حكم ملكي اين آيه است حكم ملكوتي اين آيه اين است كه اصلا قرآن كريم بعد از اين كه اين دعوت را كرد اگر كسي پشت كرده ناس را نسبت به آن كساني كه دعوت نمي پذيرند اصلا آنها را انسان نمي داند بلكه مي گويد آنها اولئك كالانعام بل هم الازل اين حكم ملكوتي ناس است كه در اينجا هم مؤمن وقتي اين آيه را مي خواند در نگاه ملكوتي اش مي فهمد كه غير مؤمن اصلا در دايره ناس نيست هر چند در نگاه اولي شمول اين حكم براي همه است چون دارد دعوت م يكند به نگاه فطري اين دو با هم در طول هم هستند در عرض نيستند بعد ايشان بحثهاي ديگري را هم در اينجا بيان مي كند كه خيلي بحثها عالي است كه حالا انشاءالله اين دوستان اين بحث را ببينند در ادامه بحث كه در خدمت دوستان بوديم در ذيل اين آيات بحثي مطرح مي شود كه وقتي كه اينجا اعبدوا ربكم را آورده نشان مي دهد كه عبوديت و ربوبيت يك رابطه بي واسطه با هم دارند اعبدوا ربكم عبوديت و ربوبيت اضافه دارند به همديگر يعني اعبدوا با ربكم دائما اگر كسي مي خواهد عبادتش مضاعف باشد عبادتش رشد كند بايد در وجودش ربوبيت ريشه دار شود پس اين حقيقت در وجود با رسوخ اعتقاد به ربوبيت محقق مي شود يعني دو تا با هم ناظر هستند اگر كسي مي خواهد عبوديت در وجودش رشد پيدا كند در بين تمام اسماء الهي در بين تمام آثار و اسماء الهي به كدام اسم بايد بيشتر توجه كند تا رشد عبوديت بطور مطلق بخواهد باشد ربوبيت اعبدوا ربكم اين رابطه اضافه است هميشه هم همينطور است هر چه هم بالاتر رود اين دو با هم ديگر اضافه شان از همديگر منتقطع نمي شود لذا ربكم با عبوديت دائما اضافه دارند هر قدر اين رشد پيدا كند لذا عزت ربوبيت با ذلت عبوديت همراه است قبلا هم اين را عرض كرديم هر قدر عزت ربوبيت بيشتر محقق شود ذلت عبوديت شدت پيدا مي كند كه رابطه تناسب بين اين دو است اعبدوا ربكم الذي خلقكم آن ربي كه خالق است پس معلوم مي شود خود رب از شئون خالق است پس رابطه بين عبوديت و ربوبيت است رب هم از شئون خالقيت است پس خالقيت حاكم بر ربوبيت است طبق اين آيه والذين من قبلكم يعني مي فرمايد الذي خلقكم والذين من قبلكم هم شما را خلق كرده هم قبل شما را يعني اين كه دارد توحيد در ربوبيت را بيان مي كند و توحيد د رخالقيت را هم خالق شما و قبلي ها است لذا رب شما و قبلي ها است چون خالق شما و قبلي ها است رب شما و قبلي ها هم اوست پس توحيد د رخالقيت و توحيد در ربوبيت را بيان مي كند لعلكم تتقون را هم كه بيان كرديم حال من خيلي اينجا يعني 25 موضوع در ذيل حاشيه عنوان عنوان نوشته ام كه اينها را يكي يكي منتها بعضي را عرض كردم بعضي هم به تفاسير الذي از اين آيه هم كه خيلي هم حقايق خلاصه عمليه دارد هم حقايق علميه حالا دوستان دراين مسئله خودشان رجوع كنند من هم مي خواهم بگويم يكي يكي نگاه مي كنم كدام يكي را بگويم مي بينم همه شيرين است از همه اش مي گذريم الذي جعل لكم الارض فراشا والسماء بنائا و انزل من السماء ماء فأخرج به من الثمرات رزقا لكم فلا تجعلوا لله اندادا و انتم تعلمون دنباله آيه قبل است اين از جهت مضمون و سياق الذي جعل عطف به الذي خلقكم الذي جعل لكم

سؤال؟؟؟؟؟؟؟

عيب ندارد الذي ربكم الذين خلقكم والذين من قبلكم لعلكم تتقون آن خدايي كه ربكم الذي خلقكم الذي آن ربي كه جعل لكم اين نكته اي را كه ديروز خدمتتان عرض كردم كه آن نكته كه همه عالم مرتبط با انسان معنا پيدا مي كند در اينجا اين آيه اشاره مي فرمايد در آيات ديگر از اين صريحتر هم داريم الذي جعل لكم الارض فراشا قرار داد براي شما ارض را فراش يك زمان ما مي گوييم ارض بود و خدا انسان را خلق كرد و بعد ارض را براي انسان فراش قرار داد اين يك نكته و نگاه است يك زمان است اين نگاه را كه ا ز ابتدا كه خداي تبارك و تعالي ارض را خلق كرد غايت خلق ارض براي فراش بودن براي انسان است اگر كسي خدا را با آن نگاهي كه احاطه مطلقه دارد به عالم و خلقش تا آن غايت فعل را در نهايت مي بيند از ابتدا اين غايت بعد از غايت است خلق الارض بعد خلق لكم الارض يعني اول ارض بود يك انساني نبود اما وقتي كه انسان آمد اين ارض شد فراش براي انسان آيا اين بعد از اينكه انسان آمد ارض شد فراش يا اينكه ظهور فراش بودن ارض براي انسان بعد از تحقق انسان بود نه اينكه خلق فراش بودن بعد از تحقق انسان باشد بلكه خلق فراش بودن از ابتداي خلق براي همين مسئله خداي تبارك و تعالي خلق كرده بوده با اين دقت كه خدا اينطور نيست كه خالقيتهايش كه كان ناقصه باشد غايتي بعد غايتي برايش ايجاد شود بلكه كان ناقصه هايي كه براي قرآن و چون جعل لكم جعل اينجا ت؟؟ چيزي را به چيزي است ظاهر اولي اينطور نيست كه درنظام الهي اين جعل و كان ناقصه در نظام الهي تامه است از ابتدا هر چند به لحاظ ما ناقصه است يعني اينكه اين را خلق ميكند و بعد اينطور مي كند اما به نگاه الهي چون زمان در آن خلق حاكم نيست از جهت خالقيت كان تامه است

سؤال؟؟؟؟؟؟

بعد مي فرمايد كه الذي جعل لكم الارض فراشا و سماء بناء كه اين يك نكته اي كه جعل خدا لكم الارض فراشا دارد مستقيم قرار مي دهد يعني هيچ واسطه اي را خدا اين كار را قرار داد هر جا خدا مستقيما عملي را به خودش نسبت مي دهد آنجا دارد توحيد را تقويت مي كند گاهي مي آيد مي گويد كه خداي تبارك و تعالي مي فرمايد كه مثلا آب را نازل كرديم تا آب را برايشان مثلا ثمرات را سبب شود سبب را نسبت مي دهد به آب درست است آيه اش هم خلاصه شايد اين باشد كه اگر آيه اش اينجا قد ارسلنا الرياح لواقح ما رياح را فرستاديم تا اينها لقاح براي گياهان را ايجاد كنند نسبت مي دهد لقاح را به باد اما ءأنتم ؟؟ خودش نسبت مي دهد به خودش ءأنتم انزلتموه من ال؟؟‌ام نحن منزلوا ءأنتم تزرعونه ام نحن زارعوا اينجا آن واسطه را برمي دارد جايي كه واسطه را برمي دارد رابطه رابطه مستقيم است اين دو تا هم با همديگر سازگار است آنجايي كه نسبت ميدهد سببيت را اسم حكيم حق دارد تجلي مي كند اسم خالق حق دارد تجلي مي كند اسماء بعدي حق دارند تجلي ميكنند آنجايي كه بي واسطه نسبت مي دهد آن اسماء امهات اسماء دارند تجلي مي كنند. فلا تجعلوا لله اندادا و انتم تعلمون انشاءالله اگر تتمه اي مانده باشد براي جلسه بعد

والسلام عليكم و رحمة‌الله و بركاته